



۲۰۱۹/۰۳/۲۵



مرجان کمال

جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری



قسمت اول

در جنگل باز مرگ چونی
که امروز به خاک سرنگونی
بوده است مفاد حکم تقدیر
بر جای بماند ریشه ی پیر
با حلقه ی زلف خود به زنجیر

ای بی پر و بال مرگ من
ای پرچم افتخار مادر
مرگ یکی از من و تو گویا
آخ که شکسته شاخه ی تو
ای کاش تو را کشیده بودم



جنگ میراثی

استفاده از خشونت مسلحانه در افغانستان

قسمت اول:

جنگ، ریشه کنی یا آوارگی اجتماعی:

حاکمیت یا اشکال سلطه‌گری سیاسی و اجتماعی بعد از تحلیل و آنالیز تشکیلات جامعه

تحلیل و آنالیز شیوه یا طرز قشربندی:

تشکیلات جنگ، شکل‌گیری یا ایجاد سرمایه، ساختار و ترکیب اقتدار سیاسی:

تمایل به ترکیب و ساخت تشکیلات فیودال از یک طرف (پدیده تمرکز) و حومه یا اطراف بی‌سر از جانب دیگر:

رقابت بین سر دسته‌های (Leaders) مناطق: ملک، مشر و خان.

انتشار و پخش نمودن یک نمونه (Modèle) حاکمیت و سلطه‌گری، توسط مهاجرت‌ها و به‌حیث نتیجه تأثیر متقابل یا عکس‌العمل متقابل در مورد ساختارهای حکومتی همسایه‌ها:

سه زمان اساسی:

قبل از تشکیل حکومت، تشکیل حکومت، تشکیل دولت نوین.

(Pré – étatique, étatique, moderne).

در حومه یا اطراف امپراتوری‌ها، اقوام و قبایل در دامنه سلسله کوه‌های

هندوکش

پروژه تکامل حکومت یا دولت افغانستان

(1818-1742)

«گوند سر لری»

به قرار گفته اولیفر روی (Olivier Roy) «دولت افغانستان در قبیله زاده شده».

(Olivier Roy 1985, L'Afghanistan, Islam et modernité politique)(Paris Seuil)
(321p, p21).

(اولیفر روی 1985 میلادی - افغانستان، اسلام و سیاست مدرن، چاپ پاریس، مطبعه سوی، 321 صفحه، صفحه 21).

منشاء قبیلوی در تمام دوره پروژه تشکیل دولت، این پرویس را تحت شعاع خود قرار داده و عمیقاً بالای رابطه دولت - جامعه نقش تعیین کننده دارد.

در واقع پرویس تشکیل دولت پدیده تشریک مساعی یا مشارکت کردن به شیوه و توانایی تنظیم کردن و تقسیم به قطعات قبیلوی که استوار، ثابت و دایمی در ستراتیژی کنترل جامعه توسط دولت می باشد.

با وجود این، یک نوع دیگر خصوصیت یا مشخصه نیز به صورت دایمی و ثابت نوع یا مدل تشکیل دولتی را تحت شعاع قرار می دهد:

دولت در یک منطقه بران (Limes)، در سرحد همراه با انواع مختلف تشکیلات سلطنتی (Impériale) به وجود آمد.

فلهذا این مشخصه یا این خصوصیت بالای ارتباطات دولت - جامعه مانند بسته شدن ارتباطات که بین دولت و اقوام و طبقات که تشکیل مردم یا قبیلوی‌ها و یا اقوام را می سازد، تأثیر زیاد دارد.

بین قرن شانزدهم و هژدهم میلادی، منطقه که بین شمال کابل و جنوب سلسله کوه های هندوکش، که به صورت یک خط افقی سر زمین فعلی افغانستان را تقسیم می کند، شاهد یک شورش بسیار شدید همراهِ همسایه های ازبک در شمال، مغل ها در شرق و صفار ها در غرب، که این طبقه اخیرالذکر هرات و فراه را در غرب افغانستان فعلی در بر می گیرد. (2, OLESEN Asta(1995) Islam and politics in) (Afghanistan (Richmond, Curzon Press, 351p) ، بود.

اقوام و قبایل در افغانستان به صورت تاریخی یک رابطه به خصوص همراهِ سلاطین مختلف در همجواری خود دارند، این تقابل ها، خاصه هر یکی از سرزمین ها، سبب تشکیل سرحدات بران (Limes) گردیده که هر کدام تأثیرات بالای طبیعت تشکیلات اجتماعی و سیاسی، که سبب تشکل اساس روابط دولت - اجتماع با بروز یا تجلی نمودن دولت در قرن هژدهم میلادی گره خورده است و یا ایجاد گردیده است. دلیل اساسی در این مضمون نشان دهنده کرکتر تعیین کننده جهت دینامیک پروسه تشکیل حکومت ای است که در مجاورت ساختار های مختلف سلطنتی پیدایش یافته است.

اقوام دو طرف سلسله کوه های هندوکش

بافت یا ساختار سیاسی در پیوند اجتماعی به سطح محل

از مشاهدات بیرون:

ظاهراً چنین معلوم می شود که تشکیلات قبیله‌ای، مطابقت به یک قوای می نماید که با دولت در مسابقه بالای یک سرزمین مشخص و معین قرار داشته باشد. در واقعیت تمرین کردن قدرت سیاسی غیر رسمی در دهات بالای نهاد های تکیه می کند که متضمن یک کنترول وسیع و منتشر در بین اهالی می باشند، که در بین آن رواج های سنتی یک رول مرکزی را بازی می کند.

نظر به مشاهدات از قریه جات و دهات افغانستان، تشکیلات اجتماعی به صورت عمومی تکیه می کند بالای درستکاری یا درست بودن روحیه اخلاقی که به صورت یک سوال، آبرو، حیثیت و شرف معین و مشخص گردیده است. که عبارت از کمک متقابل مانند مسؤلیت اشخاص به مقابل قومش، که عبارت از فرقه، طایفه (Clan)، قبیله و فامیل می باشد. تحلیل و تجزیه ساختار های قبیله از لابلای جنبه های مختلف اجازه می دهد تا به صورت عمومی متوجه پیچیدگی و بغرنج بودن ساختار های اجتماعی در داخل محیط قبیله در دهات افغانستان گردیم.

ادبیات ساینتیفیک (Scientifique) در بالای این موضوع اجازه فکر کردن جهت بازی های مشخص سمبولیک و هویتی، ساختار های اجتماعی، که مخصوصاً از لابلای آن متن ارزش های فرهنگی را دانسته می توانیم.

این ساختار ها عبارت از گذاشتن تهداب کرکتر و طرز موجودیت یک شخص از نظر اخلاقی که عضویت یک گروه را دارا می باشد، و از بیان افکار وی که نشان دهنده استدلال اشکال مختلف نفوذ و استیلا و سلطه گری سیاسی و اجتماعی در یک محیط پارچه پارچه شده را نشان می دهد.

تشکیلات اجتماعی در داخل یک جامعه زراعتی و مالداري

و نظم دادن ساحة اجتماعی

ساختار قوم یا به عبارۀ دیگر می توانیم جمعیت نیز یاد کنیم، واقعاً چند معنایی است و می تواند ریفرنس باشد به جنبه های مختلف واقعبیت اجتماعی به سویۀ محل، نظر به این که به کدام متن استعمال شده است. واقعاً این اصطلاح به چندین مرحله ترسیم کننده وابستگی ها و تعلقات هویتی می باشد. قوم (L'ethnie)، قبیله (La tribu)، و خویشاوندی (La parenté).

فلهذا اقوام در افغانستان خود را از یک دیگر متمایز و مشخص می سازند، مخصوصاً توسط تشکیلات اجتماعی هر قوم: مثلاً یک تعداد مانند پشتون ها توسط قبیله بودن، دیگری مثل تاجک ها که به صورت قبیله نیستند، و دیگران مانند ازبک ها، ترکمن ها و بلوچ ها، که در یک حالت خارج شدن از حالت قبیله اند و یا برعکس ایماق ها که خواستار دوباره قبیله شدن را داشته و در حال دوباره قبیله شدن هستند. چطور می توانیم به صورت مشخص از واقعبیت اجتماعی که دوباره مستور شده توسط اصطلاح قوم و تمامی جمعیت آن را استعمال می کنند، تعریف ای داشته باشیم؟ این قسمت اول موضوع است که خود را ارتباط می دهد به اصطلاح قوم توسط جوامع مختلف، و یا به صورت ساده در شروع خواسته می شود که قوم چیست؟ و در قسمت دوم، انتقاد از تیوری کلاسیک تشکیلات قبیله ای ارائه می گردد.



ادامه دارد

marjan_kamal_jang_miraasi_1.pdf